

بیانیه کمیته مرکزی سازمان

به مناسبت سالگرد انقلاب 22 بهمن

انقلابی که مرد ،
انقلابی که باید زنده بماند !
آرش کمانگر



از یادها نخواهد رفت !

(از انقلاب 22 بهمن بیاموزیم !)

رحمت خشکدامن

سی و یک سال پیش کارگران و زحمتکشان با شنیدن این خبر در ساعت 14 بعد از ظهر 22 بهمن از رادیو و تلویزیون که "از این ساعت دیگر ارتش با دولت نیست" بهترین لحظات زندگی از جلوی چشمانشان رژه رفت. احساس آزادی و برابری چنان در وجود تک تکشان پر و پال می زد، که با هیچ زمان دیگری قابل مقایسه نبود. در آن لحظات عشق و دوست داشتن را با تمام وجود لمس می کردند. بقیه در صفحه 7

22 بهمن امسال درشرایطی فرامی رسد که رژیم جمهوری اسلامی بابزرگترین بحران موجودیت خود درطی 31 سال گذشته مواجه شده است. بی شک دراین مدت مبارزه افشارولایه های گوناگون اجتماعی علیه نظام ولایت فقیه دراشکال وسطوح بی شمار همواره جریان داشته و رژیم درطی این مدت با بحران های حاد ونفس گیرمتعددی مواجه شده است اماوقتی ازبلندای امروزنگاهی به کل صحنه بیافکنیم، معلوم می شود که آنچه بحران کنونی را ازبحران های گذشته متمایز می کند، همانا ابعاد توده ای نارضایتی و دامنه مشارکت آن ها دراعتراضات وبرآمدی است که از 8 ماه پیش بدینسوآغاز وسبب سلب اعتبارکامل وهمه جاتیه از رژیم ولایت فقیه شده است. ازسوی دیگر نظام اسلامی هیچگاه تااین اندازه سترون، منحط ودچارشکاف وفروپاشی درونی نشده بود. وجمع همزمان همین دوعامل است که حاکمیت را درشرایطی قرارداده که دیگرقادرنیست به شیوه تاکنونی به حیات ننگین خود ادامه دهد. سرکوب وارعب، که دیگریه تنها ابزاربقاء رژیم تبدیل شده است باتوجه به گسترش روحیه مبارزاتی وهمبستگی مردم وگسترش منازعات درونی اش، قادرنشده رژیم را ازمهلکه ای که درآن گرفتارآمده است برهاند. بدلیل ابعاد همه جانبه وچندوجهی بحران درسیستم، سرکردگان رژیم قادرنیستند عوامل بقاء خود را جهت ترمیم شکافها، بازسازی اقتصاد درهم ریخته وتنش های جهانی ... بازتولید کنند. بحرانی که نه فقط دروجه سیاسی خود علیه استبداد مذهبی و مشخصا حلقه اصلی قدرت- ولایت فقیه - کاتونی شده است، بلکه هم چنین دارای وجوه عمیق اقتصادی واجتماعی است. همین دامن گستری بحران دروجوه گوناگون وگره خوردن وجه سیاسی واقتصادی است که موجب تشدید بیش ازپیش نارضایتی وگسترش دامنه توده ای اعتراضات و طرح مطالبات کلان اجتماعی و اقتصادی درکنارمطالبات سیاسی می شود واین درشرایطی است که حاکمیت برای نجات خود واقتصاد بحران زده، با افکندن باران بردوش نحیف توده ها ولایه های زحمتکش، درصدد شانه خالی کردن از وظایف دولت دربرابرشهروندان است. وظایفی که دهها سال است از قیل گوشه ای ازدرآمدهای نفتی متعلق به مردم، به عهده دولت بوده است. براساس خوش بینانه ترین برآوردها، شانه خالی کردن دولت ازاین وظیفه، خود موجب تومی حداقل برابر 40-60% خواهد شد. درکنارآن تشدید فشارهای بین المللی به دولتی که عملا اعتباررسمی خویش را درسطح جهانی از دست داده است بیش ازپیش بردامنه بحران می افزاید.

بقیه در صفحه 2

پیام تسلیت کمیته مرکزی سازمان

درگذشت رفیق یدالله خسروشاهی

در صفحه 8



علیه مجازات اعدام

فریبا ثابت

بیش از یک هفته از خبر اعدام آرش رحمانی ومحمدرضا علی زمانی میگذرد. 9 نفر دیگر از دستگیر شدگان تظاهرات عاشورا و 21 نفر از مبارزان کرد در انتظار اعدام به سر می برند. دستگیری و زندانی شدن فعالین سیاسی واجتماعی هر روزه ادامه دارد.

بقیه در صفحه 8



بیانیه کمیته مرکزی سازمان ...



بربسترچنین انباشتی ازبهران ونارضایتی است که جنبش خودجوش مردم ایران توانسته بااستفاده ازشکاف های درونی حاکمیت راه پیشروی خود را بگشاید ودرکمال ناباوری دریدترین شرایط سرکوب نه فقط 8 ماه به مقاومت خود ادامه دهد، بلکه بربستر تجربه و شناخت ازماهیت مافوق ارتجاعی حاکمیت، بردامنه وعمق مطالبات خود هم افزوده است.

جنبشی که با استفاده از سپر اصلاح طلبان و با شعار " رأی من کو !"، سر به طغیان برداشت، به سرعت رادیکالیزه شد و با طرح مستقیم شعارهای ساختارشکنی چون مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه ای، خواهان عزل و سرنگونی وی گردید. نمایش قدرت مردم در روز عاشورا و آفریدن صحنه هایی که ازجهاتی بی شباهت به روزهای قیام نبود اوج این حرکت شورآفرین بود. جنبشی که خواب راحت را ازچشمان استبدادحاکم ربوده و گویی سربازایستادن ندارد.

حوادث عاشورا بویژه نشان داد که روش های تاکنونی سرکوب با همه خشونتت قادر به مهار جنبش نیست. و مهمتر از آن نشان داد که پیشروی جنبش در این مسیرموجب گسترش بیشتردامنه آن و طرح مطالبات رادیکال تر شده و هرروزی که می گذرد کنترلس برای حکومت دشوارترگردیده ومی تواند در نهایت به لحظات سرنوشت ساز موقعیت انقلابی فرا روید. این شرایط تاثیرات مهمی بر همه نیروهای حاضر در صحنه سیاسی گذاشته و جنبش را وارد لحظات حساسی نموده است. مختصات این وضعیت را چنین می توان بر شمرد:

الف - گامهای تازه جنبش اعتراضی در خیابان، هم در صفوف اصولگرایان و هم در صفوف اصلاح طلبان اختلافات را دامن زده است. جناح خامنه ای در عین حال که پایه اصلی تاکتیک خود را بر تشدید سرکوب نهاده است، اما با تکیه بر سرکوب در عین حال با انجام مانورها در صدد بهم ریختن صفوف اصلاح طلبان مشروطه خواه و جدا کردن حداقل بخشی از آنان از صفوف جنبش اعتراضی است. اما دامنه این مانورها و "امتیازات" بسیار کمتر از آن است که امکان آشتی سریع با اصلاح طلبان را فراهم سازد.

از طرف دیگر موسوی و کروبی که ازگام های ساختار شکنانه جنبش دچار هراس شده اند، با صدور بیانیه های اخیرشان تلاش می ورزند که با تکیه بر چهارچوب قانون اساسی و طرح مطالبات اصلاحی درمحدوده نظام، جنبش را مهار کنند و جناح غالب را به تخفیف سرکوب و دادن امتیازات بیشتر تشویق و زمینه های مذاکره و سازش مطلوب خود را فراهم کنند. به این ترتیب هر گام که جنبش به جلو بردارد فاصله آن ها با جنبش بیشتر می شود.

راز بقا و تداوم جنبش، گسترش بیشتر خود جنبش است. در شرایط کنونی که هم در اثر بالا رفتن شدت سرکوب و هم بخاطر گسترش شعارهای ساختارشکنانه، همراهان اصلاح طلب جنبش از شورش خیابانی مردم دچار هراس شده و با قرار دادن لیست مطالبات خود در برابر ولایت فقیه و چانه زنی با حکومت در صدد کنترل جنبش بر

آمده اند، حضور مردم در خیابان هر چند لازم اما کافی نیست. اگر جنبش خیابانی با جنبش اعتصابی که علیرغم ظرفیت و انرژی موثر و فلج کننده، هنوز به میدان نیامده است ترکیب شود می تواند با حضور مستقل جنبش های اجتماعی و اعتصاب سراسری در مواضع کلیدی تولیدی و خدماتی، تیغ سرکوب را کند و بی اثر و خطر سازش نیروهای اصلاح طلب را خنثی کند. گشایش عرصه های جدید مبارزه و گسترش هرچه بیشتر پایه های آن در میان کارگران و زحمتکشان، نه تنها در جهت تعمیق انقلاب است بلکه راه اصلی مقابله با سرکوب هارحکومت است. دامن زدن به شکاف های درونی آن و فلج کردن اقتدارحکومت و ازجمله ایجاد تزلزل دراهرم های سرکوب آن است.

در لحظه کنونی نه تنها گفتمان اصلاح حکومت اسلامی بلکه گفتمان لیبرالی هم که خواهان تغییراتی درحوزه سیاسی اما باحفظ همان مناسبات و شکاف های اقتصادی و طبقاتی هستند، نیز فرایند خود بنیاد و خود فرمانی مردم و اکثریت بزرگ استعمارشونده را خطرناک تلقی می کند و خواهان اعمال کنترل آن از بالا و معامله با جناح های حکومتی است. گویان که درآنسو گوش شنوایی وجود ندارد و حاضر به تقسیم کیک قدرت نیست. ازاین رو هر دوی این گفتمان ها که تا کنون ریا کارانه از جنبش شبکه ای و ابتکارات آن صحبت می کردند با ارایه پلاتفرم هانی درکنار رهبران باصطلاح نمادین جنبش برای مذاکره با قدرت حاکم هستند. طبعاً در چنین شرایطی گفتمان سوسیالیستی و آزادی و برابری اجتماعی بطوربافتل، از دو گفتمان دیگر به مراتب ضعیف تر است، اما این ضعف نه بدلیل فقدان شرایط عینی مساعد بلکه اساساً از شکاف بین واقعیت اجتماعی و آگاهی اجتماعی متناسب با آن وبخصوص بدلیل فرادستی گفتمان های دیگر در این حوزه سرچشمه می گیرد. باین وجود از آنجا که رابطه عمیقی بین وجوه گوناگون بحران وجود دارد و بویژه بخاطر حضور نقش مستقیم توده ها در صحنه مبارزه، زمینه ها و فرصت های مناسبی برای طرح این مطالبات توسط جنبشهای اجتماعی گوناگون و فعالین آنها بوجود می آید. در واقع با تعمیق جنبش خودپوی مردم و واقعیت حاد و روبه گسترش شکاف های طبقاتی و ضرورت تحقق توأمان وتاریخی آزادی و عدالت اجتماعی به مثابه اساسی ترین خواست اکثریت بزرگی از مردم، بستر مناسب و ضروری برای طرح و گسترش این گفتمان پیش ازپیش در صحنه اجتماعی پدیدار می شود. گفتمانی که دارای سنت درخشانی از مبارزه وفداکاری است و از همان فردای پیروزی ضدانقلاب در بهمن ماه 57 تاکنون، علیرغم زندان و شکنجه وتروار و اعدام و قتل عام ها ومیعدگاه هانی چون خاوران و تبعید بی شمار مبارزان، به مبارزه خستگی ناپذیر خود با استبداد همه جانبه سیاسی واقتصادی ادامه داده است.

ما وهمه نیروهای چپ وهمه آنانی که به پیوند ناگسستنی آزادی و برابری اجتماعی - اقتصادی دل بسته اند، هم در داخل وهم در خارج و ازهر نسلی، لازم است که بر بستر فرایند تکوین جنبش و در چهارچوب اشتراکات پایه ای وبرسمیت شناختن تنوعات وتمایزات به تقویت این گفتمان وتقویت صدای رسای آن کوشا باشیم

ما که خود را بخشی از جنبش مردم علیه استبداد و علیه فلاکت و نابرابری های طبقاتی وبخشی از جنبش و گفتمان سوسیالیستی میدانیم در لحظه کنونی بر محورهای زیر تاکید داریم :

- برخلاف اصلاح طلبان طرفدار ولایت مشروط و لیبرال ها نه تنها گسترش جنبش خیابانی را راه پیشروی می دانیم بلکه بر فعال شدن جنبش های مستقل اجتماعی و تدارک اعتصابات گسترده و سراسری برای تعمیق انقلاب و مقابله با تیغ سرکوب تاکید داریم.

- تاکید بر پیشروی جنبش توده ای و تاکید بر انقلاب به معنای دعوت مردم به خشونت نیست وهمه راز کردن انقلاب مردم باخشونت را نادرست می دانیم. در توازن قوای کنونی، تاکید بر مسالمت امیز بودن جنبش بدون آن که ازخواست های اصلی خود کوتاه بیاید، نقطه قوت آن است. در عین حال که تأکید برحق مردم در استفاده از اقدامات و حرکات دفاعی برای مهار و مقابله با خشونت و بیرحمی که ذاتی رژیم حاکم است، منافاتی با تاکید بروجه مسالمت آمیز آن ندارد.

- ما نه تنها بر نفی کامل جمهوری اسلامی بلکه بر سازمان دهی تشکل های مستقل مردمی در محله، خیابان، محل کار و در همه عرصه های اجتماعی برای تداوم و پیشروی جنبش وتضمین آزادی و

= ساعات پخش تلویزیون برابری =

برنامه تلویزیون برابری روی شبکه تلویزیون " پیام افغان " از این پس به ترتیب زیر از ماهواره های هات برد و تله استار پنج پخش می شود:

ماهواره هات برد در ایران و اروپا :

جمعه ها ده و نیم تا یازده و نیم صبح به وقت ایران برابر با ساعت هشت تا نه صبح به وقت اروپای مرکزی.

پنجمشنبه آن؛ همان روز جمعه ساعت شش و نیم تا هفت و نیم بعد از ظهر به وقت ایران و ساعت چهار تا پنج بعد از ظهر به وقت اروپای مرکزی .

ماهواره تله استار پنج در آمریکا و کانادا:

پنجشنبه ها یازده تا دوازده شب به وقت ونکوور و لس آنجلس و بازپخش آن؛ جمعه ساعت هفت تا هشت صبح .

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون برابری را مشاهده کنید .

1- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون پیام افغان

www.pavameafghantv.com

2- به صورت آرشیو ، در سایت تلویزیون برابری و نیز سایت راه کارگر

<http://www.radiobarabari.org/tvbarabari.htm>

www.rahekaregar.com

= با ما ارتباط بگیرید =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیوبرابری

www.radiobarabari.net

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.net

تلویزیون برابری

www.radiobarabari.net/tvbarabari.htm

تلفن 49 - 40 - 66851310

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح می شوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .

برابری و شکل گیری پایه های خود رهانی و خود حکومتی از همین امروز در عرصه های سیاسی و اقتصادی تأکید می کنیم.

- ما ضمن دفاع از آزادی در همه وجوه آن(آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی احزاب و تشکلهای، برابری حقوقی و عملی زن و مرد، حق تعیین سرنوشت ملل و...) برای خود حکومتی در عرصه سیاسی و درهم شکستن کنترل سرمایه بر اقتصاد و اجتماعی کردن آن و پرکردن شکاف مبارزه برای نان و آزادی از همین امروز مبارزه می کنیم. از این رو در عرصه مبارزه علیه استبداد و آزادی ها با نیروهای دیگر در هر حدی که با جنبش مردم همراهی کنند، همکاری و هماهنگی می کنیم.

- در عرصه سوسیالیستی نیز بر ضرورت شکل دادن به گفتمان سوسیالیستی، در بسترو در پیوند با جنبش و در مسیر اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم و برای دست یافتن به طرح های روشن به منظور بسط هرچه وسیع تر این گفتمان تأکید داریم.

- در خارج کشور نقش مبارزه ایرانیان آزادیخواه و برابری طلب در انعکاس مسایل جنبش و افشاء سرکوبهای حکومت و جلب دفاع نهادهای حقوق بشر و جنبش های مترقی مردم کشورهای دیگر از جنبش مردم ایران و تقویت صدای آزادیخواهانه و عدالت طلبانه آن، اهمیت زیادی دارد.

31 سال پیش مردم ایران در مبارزه علیه استبداد و نابرابری نظام سلطنت را بدست خود برافکنند، اما باتوهم به ماهیت روحانیت و تفویض قدرت اجتماعی ناشی از همبستگی خویش به آنها، باردیگر همان مناسبات نظام گذشته حتی با وسعتی بیشتر و با چهره ای ارتجاعی تروکریه تر تحت عنوان ولایت مطلقه فقیه، بازسازی شد. از همان فردای انقلاب شکست خورده، قدرت جدید، که البته در ائتلاف با لیبرال های مذهبی که روحانیت در قدرت به سرعت زیر پای آن ها را هم خالی کرد، سرکوب زنان و شوراها را کارگری و سایر تشکلهای تازه پای آنان، مردم مناطق تحت ستم ملی، اقلیت های مذهبی، دانشجویان روشنفکران و گروه های مخالف سیاسی را در دستور کار خود قرارداد. و اکنون که یک باردیگر توده های مردم علیه استبداد و این باردیگر چهره مذهبی آن و علیه نابرابری ها و ستم های اجتماعی به پا خواسته اند، بکارگیری درسهها و تجارب مبارزاتی یک صدساله اخیر بویژه تجربه شکست خورده انقلاب بهمن، برای ممانعت از بازگشت استبداد، نه فقط در سیمای شناخته شده و منفور مذهبی و سلطنتی اش بلکه در هر شکل نو سازی شده دیگر از اهمیت زیادی برخوردار است. بوجود آمدن سازمان یابی شبکه ای مبارزان بجای متمرکز شدن آن ها، نه تنها قدرت تحرک و یقا در مقابل سرکوب را افزایش می دهد، بلکه مهمتر از آن امکان دخالت فعال و مستقیم هر مبارز و معترضی را فراهم می کند. این آن چیزی است که به آن نیاز مندیم. یعنی نیازهی افزایش توان خود که بتوانیم برپای خود بایستیم، با مغز خود بیاندیشیم و بدست خود بگیریم. اگر از همین لحظه و در دل همین مبارزه چنین کنیم، مجالی برای آن که که قدرت در بالادست بدست شود پیدا نمی شود. از همین لحظه تمرین کنیم که با دخالت فعال، حرکت جمعی را شکل دهیم و عنان اختیار را بدست هیچ "بزرگی" و "خردمندی" ندهیم. در آن صورت ، فرصت نمی دهیم که "رهبری کاریزما" یا دسته ای فعال، قیم ما شود و با اشکال مختلف هر چند بظاهر دموکراتیک، قدرت ما را به ریابد و بر فراز سرما به نشیند و بنام ما و به کام "سرمایه" فرمان براند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

19 بهمن 1388 - 8 فوریه 2010

www.rahekaregar.com

site@rahekaregar.com

انقلابی که مرد ،

انقلابی که باید زنده بماند !



بالای مطالبات طبقاتی و اجتماعی زحمتکش ایران در انقلاب 57 حکایت دارند. بنابراین نباید به صرف جایگزین شدن یک رژیم ارتجاعی بر رژیم پهلوی، از اهمیت انقلاب و مطالبات مردم کشورمان بکاهیم.

به تاریخ ایران و جهان نیز که نگاه می‌کنیم به وفور شاهد انقلابات شکست‌خورده‌ای هستیم که هیچ کس در انقلاب نامیدن آن‌ها شک نداشته است. مثلا انقلاب 1905_1907 روسیه یا انقلاب مشروطه ایران که علیرغم تکمیل برخی اصلاحات بر رژیم قاجاری نظیر قانون اساسی و مجلس نیم‌بند، نتوانست همچون انقلابات بورژوازی قاره اروپا ، اولاً نظام ارباب رعیتی را با نظام سرمایه‌داری جایگزین کند و ثانیاً دموکراسی واقعی بورژوازی (را خواه در کسوت یک جمهوری همچون فرانسه و خواه در کسوت یک سلطنت واقعا مشروطه نظیر انگلستان) متحقق کند، از این رو نیمه‌کاره دچار هزیمت شد با این همه کسی در انقلاب پنداشتن آن وقایع (اعم از چپ یا راست) شکی نداشته و ندارد.

عوامل شکست انقلاب 57 چه بودند؟

در همین حوزه و پیش از پرداختن به موضوع لازم است به یک مجادله پاسخ گوینم که مخالف شکست خوردن انقلاب است. این طیف به چند دسته تقسیم می‌شوند ، نخست خود جمهوری اسلامی و همپالگی‌های آن در ایران و جهان (و البته تا حدودی دول و رسانه‌های غربی) که معتقد به پیروزی و به اصطلاح فجر انقلاب هستند ، از دیدگاه این حضرات هدف انقلاب استقرار جمهوری اسلامی بود که آن نیز تحقق پذیرفت و سه دهه از حیات آن میگذرد . دوم افراد و نیروهایی در طیف اپوزیسیون و یا معترض که تئوری " تداوم انقلاب " را طرح می کردند و بعضی کماکان می‌کنند که البته امروزه به شدت به تدافع افتاده‌اند و قادر به دفاع مستدل از تز خود نیستند. خود این طیف به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست جریاناتی که در سال‌های 57 تا 62 طرح " شکوفاسازی جمهوری اسلامی " را در برابر خود نهاده بودند نظیر حزب توده، تروتسکیست‌ها و فدائیان اکثریت که خواهان تداوم انقلاب از طریق دفاع از " خط امام " و برای برچیدن نفوذ " لیبرال‌ها" و " جنتیه‌ای‌ها " در حکومت " انقلابی و ضدامپریالیستی " شان بودند. مشابه همین سیاست (ولی بالعکس) از سوی مجاهدین خلق و جریانات مانونیست نظیر اتحادیه کمونیست‌ها و حزب رنجبران (تا قبل از عزل بنی‌صدر) پی گرفته شد که همچون دسته اول معتقد به وجود دو پایه خوب و بد در جمهوری اسلامی بودند، منتهی از دید ایشان جناح خوب، جناح اقلیت رژیم یعنی نهاد ریاست جمهوری بنی‌صدر (که او را نماینده بورژوازی ملی ایران می‌پنداشتند) بود که باید جناح بد یعنی حزب جمهوری اسلامی و شرکا را زمین‌گیر و مغلوب می‌کرد. دوم جریاناتی نظیر طیف اقلیت جنبش فدایی که به رغم ارتجاعی دانستن کلیت رژیم، مخالف شکست انقلاب بودند و تز " تداوم انقلاب " را طرح میکردند . حال آن که انقلاب بهمین تماما شکست خورد . به چند دلیل:

اول این که از دل آن انقلاب، رژیم ارتجاعی جدیدی سر برآورد که مبتنی بر توهم و حمایت اکثریت مردم ایران بود یعنی انقلاب منجر به شکل‌گیری یک حکومت مترقی نشد. دوم این که بخش عمده اهداف اجتماعی انقلاب بهمین در رژیم نوپا نه تنها متحقق نشد بلکه بر کمیت و کیفیت معضلات افزوده گردید، سوم این که شما موقعی می‌توانید از " تداوم " چند و چندین ساله یک انقلاب سخن بگویید که اولاً نوعی قدرت دوگانه در جامعه وجود داشته باشد (مثلا در حوزه‌ها و یا مناطقی بخشی از قدرت در دست انقلابیون و بخشی در دست مرتجعین باشد) ثانیاً موقعیت انقلابی علی‌رغم استقرار یک رژیم نوپا در جامعه تداوم داشته باشد. حال آن که می‌دانیم این دو پارامتر فقط در کردستان وجود داشت و تز تداوم انقلاب فقط در همان منطقه جغرافیایی صدق می‌کرد، در اکثریت بزرگی از کشور موقعیت انقلابی بهمین 57 تداوم نیافت و بخش بزرگی از مردم علی‌رغم بی‌جواب ماندن مطالبات اقتصادی و سیاسی‌شان به رژیم خمینی توهم و سمیاتی داشتند و اساسا با تکیه بر همین پایه توده‌ای بود که سران رژیم توانستند از پس مخالفین متشکل خویش یکی پس از دیگری برآیند.

برای شروع بحث ضروری می‌بینم به یک مجادله و یا ابهام در زمینه برخورد با وقایع عظیم سال‌های ۵۶ و ۵۷ ایران اشاره کنم. و آن اینکه ادعا می‌شود آن وقایع صرفا شورش و قیام بودند و نباید اصطلاح " انقلاب " را که به معنای دگرگونی بنیادی و ساختار شکنانه است به آن اطلاق نمود. من با این ارزیابی مخالفم. نه از این رو که انقلاب به مفهوم تغییرات ریشه‌ای و بنیادی نیست، بلکه بدین خاطر که اولاً مجادله مذکور مساله پیروزی را شرط حیاتی انقلابی دانستن یک جنبش ارزیابی می‌کند، ثانیاً تفاوت حرکات اعتراضی معمولی را با جوش‌های عظیم و فراگیر انقلابی تشخیص نمی‌دهد. شرط انقلاب پنداشتن یک جنبش توده‌ای در مقطع زمانی معینی، تنها و تنها قرار دادن خواست‌ها و اهداف بنیادی و ساختار شکنانه در برابر خود است، این که این جنبش و اهداف به پیروزی نایل آیند یا نه، حدیث دیگریست و ابدأ تأثیری روی انقلاب یا انقلابی خطاب کردن جوشش و قیام توده‌ای ندارد. این اهداف ریشه‌ای البته به دو دسته تقسیم می‌شوند، یعنی انقلابات در شرایط حاضر به یک معنا می‌توانند به دو کاتگوری بزرگ تقسیم شوند:

انقلابات سیاسی و انقلابات اجتماعی

انقلاب سیاسی انقلابی است که صرفا سرنگونی رژیم حاکم و تغییر رو بنای سیاسی را از طریق جنبش‌های فراقانونی مردم دنبال می‌کنند که البته می‌توانند به قهر کشیده شوند و یا به مسالمت برگزار گردند. در انقلابات صرفا سیاسی، فرمایشیون اجتماعی اقتصادی حاکم بر جامعه، دست نخورده باقی می‌مانند و در سازوکارهای آن تغییرات اساسی صورت نمی‌گیرد.

اما انقلاب اجتماعی یا جنبشی که اهداف فراگیر اجتماعی در پیش روی خود داشته باشد به انقلابی گفته می‌شود که علاوه بر واژگونی رژیم سیاسی حاکم درصدد تغییر سیستم اجتماعی اقتصادی نیز برمی‌آید و یا اهدافی پیش خود می‌گذارد که علاوه بر تغییر قدرت سیاسی حاکم، ناگزیر از در هم شکستن مناسبات اقتصادی موجود است. به همین خاطر در چنین انقلابی برخلاف انقلاب صرفا سیاسی، هژمونی طبقاتی بر حاکمیت نیز تغییر اساسی می‌کند. حال آن که در انقلاب سیاسی، جایجایی تنها در چارچوب خود قشریندی‌های طبقه مسلط اقتصادی مثلا بورژوازی در دوران معاصر- تحقق می‌پذیرد.

پس ما حق داریم که نه تنها جنبش‌های مردم کشورمان را در سال 57 انقلاب بنامیم، بلکه حتی محق‌ایم آن را انقلاب اجتماعی بنامیم و نه انقلاب صرفا سیاسی. چرا که اکثریت مردم ایران یعنی کارگران و تهی‌دستان شهر و روستا در جریان آن انقلاب ، صرفا خواهان سرنگونی شاه و تغییر نظام سلطنتی به نظام جمهوری مبتنی بر آزادی‌های سیاسی نبودند، بلکه علاوه بر آن ، خواهان استقلال (پایان سلطه امپریالیسمی بر ایران و عدالت اجتماعی و پایان دادن به نابرابری‌های طبقاتی بودند. به همین خاطر با سقوط رژیم شاه و برخلاف میل حکام تازه به قدرت رسیده، شروع به تعرض به منافع طبقات بورژوازی و ملاکین بزرگ نمودند. مصادره زمین‌ها و تقسیم و یا کشت شورایی آنها، کنترل کارگران بر کارخانجات، مصادره مساکن سرمایه‌داران فراری توسط بی‌خانمان‌ها و... جمله‌ای از وزن

با این پارانتز بزرگ برگردیم به موضوع اصلی مورد بحث و آن چگونگی شکست انقلاب بهمن میباشد .
به طور خلاصه عوامل زیر را می‌توان برشمرد:

1 - غیاب يك الترناتيو سوسیالیست و آزادیخواه که بتواند هم‌زمان بر مطالبات اساسی چون : استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی، خودحکومتی مردم، حق تعیین سرنوشت خلق‌های ساکن ایران، حاکمیت کارگران و زحمتکشان، برابری کامل زن و مرد، دولت سکولار و غیرایدئولوژیک و اهدافی از این دست بگوید.

خود این غیبت محصول چندین علت دیگر بود که می‌توان از میان آن‌ها به عواملی نظیر: سلطه بلامنازع تفاسیر و قرآنت‌های غیرمارکسیستی و ضد دموکراتیک بر کل جنبش چپ ایران، ضعف آگاهی‌های سوسیالیستی هم در میان روشنفکران چپ و هم در میان طبقه کارگر، ضعف سازماندهی و تشکل هم در جنبش چپ و هم در جنبش‌های کارگری و توده‌ای، تأثیرات زیان‌بار سیاست‌های حزب توده در دهه 30 و جنبش و مشی چریکی در دهه 40 و 50، گرایش به پوپولیسم و بها ندادن به اهمیت کلیدی حضور و سازماندهی در میان کارگران و دیگر اقشار مدافع انقلاب اجتماعی، درک آشفته از مبارزات ضدامپریالیستی و ضداستبدادی و بی‌اعتقادی به اهمیت مبارزه برای دموکراسی و آزادی‌های بی‌قید و شرط ، بها ندادن به افشای اندیشه‌های تنوکرات و نکوبیدن بر مطالبات سکولاریستی و لائیک ، درک صوری و کلیشه‌ای از مطالبات و جنبش زنان و بنابراین محول کردن مبارزه برای برابری زن و مرد به استقرار نظام " موعود " ، عقب ماندگی وحشتناک و گاه ارتجاعی در زمینه مسایل مربوط به جنسیت، گرایش جنسی، اخلاقیات اجتماعی و غیره اشاره کرد. بنابراین به جرات می‌توان گفت که چپ ایران شانس آورد که به قدرت نرسید چون اگر می‌رسید لاقلاً در حوزه استقرار حکومت استبدادی، توتالیتر و مبتنی بر ادغام دولت و ایدئولوژی (و آن هم صرفاً تفسیری خاص از ایدئولوژی) تفاوت چندانی با جمهوری اسلامی نمی‌داشت و بنابراین شکل‌دهی به یکی از انواع رژیم‌های به‌اصطلاح سوسیالیستی و در عمل استالینیستی و بوروکراتیک قرن بیستم، حاصل آن می‌بود.

2 - سیاست دوگانه (دایل استاندارد) رژیم پهلوی در زمینه سرکوب مخالفین سیاسی. بدین معنا که این رژیم و مشاورین سیا و موساداش از آن‌جا که خطر کمونیسم آن هم در هم‌مرزی با اتحاد شوروی را خطر عمده تلقی می‌کرد، همه توش و توان خود را صرف سرکوب جنبش چپ و یا سازمان چریکی مجاهدین خلق (که آن را مارکسیست اسلامی می‌پنداشت) نمود در همان حال تا حدودی برخلاف حکومت رضاخان، امتیازات زیادی به مذهب و روحانیون داد و یا در سرکوب آن‌ها از خشونت کمتری استفاده می‌کرد ، به این بهانه که مراجع تقلید و روحانیون طراز اول همچون مورد خرداد 42 می‌توانند با تحریک احساسات شیعی مردم آن‌ها را به خیابان‌ها بکشانند. رژیم محمدرضا شاه حتی به مدت 13 سال به آخوندها حقوق می‌داد. به‌علاوه مدرنیسم غرب‌گرایانه شاه نیز تا حدودی زیاد صوری، اشرافی و تجملی بود و هدفی جهت تضعیف مذهب و جا انداختن مفاهیم سکولاریستی برای خود قایل نبود. بالعکس از ماهیت ضد مذهبی مارکسیست‌ها در نزد عوام برای کوبیدن و تخریب آن‌ها استفاده می‌کرد.

3 - سازماندهی و تشکل طبیعی و گسترده ملایان در مقطعی که انقلاب مردم در غیاب يك الترناتيو ترقی‌خواه و چپ شکل گرفت. روحانیون با لشکرده‌ها هزار نفری تبلیغی و سازمان‌کرانه خود که از هزاران مسجد و مکان مذهبی به عنوان ستاد حزبی بهره می‌جستند و به علاوه با قاطعیتی که گرایش خمینی در زمینه سرنگونی شاه از خود نشان داد و طبعاً سواستفاده از اعتقادات و ریشه‌های مذهبی بخش‌های بزرگی از مردم، توانست رهبری انقلاب را خیلی راحت به دست آورد.

4 - حمایت گسترده و يك طرفه دول و رسانه‌های غربی از الترناتيو " سبز " خمینی برای جلوگیری از عروج يك الترناتيو " سرخ " ، عامل مهم دیگری بود که محافل امپریالیستی را متقاعد کرد که وقتی رژیم شاه را دیگر نمی‌توانند نجات دهند، بهتر است به شر کمتر رضایت دهند. اخراج خمینی از عراق و ورود او به فرانسه، يك پوشش خبری بی‌همتا برای او و همدیالگی‌هایش مهیا نمود. حال آن که در آن موقع

اکثر فعالین چپ و دموکرات یا در زندان بودند و یا اگر بیرون بودند، تریبونی برای بیان نظرات خود و ابزاری برای سازماندهی جنبش نداشتند.

5 - تسلیم بی‌چون و چرای بخش اعظم نیروهای سیاسی به رژیم خمینی و محول کردن همه بحث‌ها و اختلافات به بعد از سرنگونی شاه (سیاست همه با هم) و بنابراین شکل ندادن به آگاهی و اراده مستقل مردم، یعنی به دور از هیچ چالش جدی، عرصه حیاتی رهبری را به خمینی‌گرایان محول کردند.

7 - سنت دیرپای استبداد در ایران و فقدان آگاهی و تربیت دموکراتیک و آزادی‌خواهانه و مبتنی بر مدنیت و مدرنیته که سبب می‌شد نه تنها توده‌ها بلکه به‌اصطلاح روشنفکران و پیشروان نیز درک درستی از اهمیت نفس کشیدن در يك جامعه آزاد نداشته باشند، بالعکس خود بیشتر یکی از انواع استبدادی حکومت‌گری بودند. بنابراین جامعه‌ای که سنت آزادی‌خواهی و اخلاقیات دموکراتیک در آن نازل باشد، حکم زله‌ای دارد که توسط این یا آن پیشوا، قهرمان، لیدر و حزب می‌تواند به هر شکلی درآید.

درس‌هایی که باید آموخت

اکنون به این بحث کلیدی روز می‌رسیم که چگونه می‌توان از تجارب گران‌بهای انقلاب بهمن برای شرایط به‌غایت حساس و بحرانی کنونی ایران استفاده نمود تا بار دیگر مبارزات و جان‌فشانی‌های عظیم مردم در باتلاق هزیمت فرو نرود و تاریخ به شکلی تراژیک مجدداً تکرار نشود؟ آیا اگر فرض بگیریم همین فردا جمهوری اسلامی بر اثر پیشروی جنبش آزادیخواهانه مردم و یا در اوج بحران و اختلاف، از درون متلاشی شده و سرنگون شود، استقرار آزادی، دموکراسی، حقوق شهروندی و برابری در کشور کنترالمه و هشتاد میلیونی ایران تضمین شده خواهد بود؟ آیا اصلاً با این وضعیت و وزنی که گفتمان چپ (رادیکال - دموکرات) در شرایط فعلی جامعه ایران دارد ، و مهجتر از آن قلت تشکل‌های مستقل مردم در ایران، دست زدن به يك " نبرد آخر " شیرازه جامعه مدنی را از هم نخواهد گسست؟ و آیا دقیقاً در هراس از چنین بی‌آیندگی و ناروشنی چشم‌انداز سیاسی نیست که بخش‌های از مردم علیرغم پاور قطعی به پایان دادن به حکومت دینی ، به لحاظ تاکتیکی هنوز معتقد به استفاده از " ظرفیت " و برگ " اصلاح طلبان حکومتی " هستند؟!

مسئله پاسخ این معضل ، تن دادن به ادامه نکتب جمهوری اسلامی نیست، اما دیگر ذهنیت عقب‌مانده سال 57 را نداریم و به عبارتی نباید داشته باشیم، که صرفاً روی شعارهای نفی‌گرایانه ، پوپولیستی و " همه با همی " تکیه کنیم و به چشم خود و مردم خاک بباشیم . از اینرو به باور من رنوس وظایف ما برای جلوگیری از شکست انقلاب نوین مردم ایران به شرح زیر است:

1- حمایت گسترده و پیگیر از مبارزات صنفی کارگران و تلاش برای حضور سیاسی قدرتمند این طبقه (به مثابه طبقه) در جنبش آزادیخواهانه کنونی با هدف اجتماعی تر کردن آن و فراتر بردن آن از خواستها و اهداف صرفاً ضد استبدادی .

2- کمک به سازماندهی تشکل‌های مستقل مردمی (مستقل از دولت، حزب و ایدئولوژی معین) در محیط‌های کار و زیست مردم . در این راستا باید از هر گونه کلیشه سازی و یا پوشاندن جامه مقدس به تشکل معینی و گارد گرفتن در برابر تشکل دیگری ، خودداری ورزید . در این راستا باید هم برای سازماندهی تجمعات فورومی (افقی - شبکه ای) ارزش قائل بود و هم برای تشکل‌های غیرفورومی تا کنونی نظیر سندیکا‌های کارگری ، شوراها و کمیته های مردمی مستقل در محلات یا محل کار ، هسته های نیمه علنی قشرهای مختلف مردم به ویژه جوانان و غیره . چالش اصلی این تلاش باید کمک به اکثریت ستمکش برای خودگردانی ، خودحکومتی و خود-رهائی مردم باشد . مردم آگاه و متشکل را به سختی می‌توان شکست داد .

3- مبارزه با کلیت رژیم و در این راستا افشای هر گونه تلاش و پروژه ای که می‌خواهد در چهارچوب این رژیم ، رویای تحقق دموکراسی را به مخیله خود راه دهد .

4- تبلیغ، ترویج و روشن‌گری مداوم در زمینه مطالبات مهمی چون، جدایی هرگونه دین و ایدئولوژی از دولت، آزادی بی‌قید و شرط عقیده، بیان و تشکل، لغو کامل شکنجه و اعدام، اصل خودحکومتی مردم و مخالفت با سنت " حزب دولت " ، تلفیق دموکراسی غیرمستقیم و مستقیم از یک سو و دموکراسی سیاسی با دموکراسی اقتصادی از سوی دیگر، برپایی یک مجلس موسسان مبتنی بر حق رای همگانی و برآمده از انقلاب برای تعیین مدرن و به دور از جنگ داخلی و کشمکش‌های گروهی برای تدوین نوع نظام و قانون اساسی ایران (طبعاً ما انقلابیون سوسیالیست سعی خواهیم کرد در این کارزار، حمایت اکثریت مردم را از آلترناتیو خود که همانا استقرار آزادی، سوسیالیسم و حاکمیت کارگران و زحمتکشان است، به دست آوریم).

5- روشنگری پیرامون اهمیت مبارزه طبقاتی در کنار مبارزه ضداستبدادی و بنابراین اهمیت مبارزه برای عدالت اجتماعی و برابری در کنار مبارزه برای آزادی و دموکراسی .

6- تقویت و پشتیبانی از جنبش‌های اجتماعی دیگر نظیر جنبش زنان، جوانان، دانشجویان، محیط زیست، جنبش‌های ملی برای حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و...

7- مبارزه توامان با رفرمیسم و آنارشیزم، یعنی جدایی‌ناپذیر دانستن مبارزه با ایدئولوژی راست از مبارزه با ایدئولوژی چپ. در دهه های گذشته هم سوسیال دموکراسی و هم استالینیزم ضربات هولناکی از دو سو به جنبش سوسیالیستی و کارگری جهان و ایران وارد نموده‌اند. عروج مجدد جنبش سوسیالیستی در گرو وداع گفتن کامل با این گرایشات و پذیرش یک روایت و قرانت رادیکال دموکراتیک می‌باشد .

8- پایان دادن به تفرقه و سکتاریسم در درون طیف چپ انقلابی و سازمان دادن یک اتحاد بزرگ سوسیالیستی با اعتقاد به سرنگونی جمهوری اسلامی، حاکمیت کارگران و زحمتکشان، گذار به سوسیالیسم ، جدایی دولت از هر نوع ایدئولوژی، آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، حق رای همگانی، حق تعیین سرنوشت ملل ، برابری کامل زن و مرد، سکولاریزه نمودن همه شنونات جامعه و... چنین اتحادی با الگوی سنتی " حزب واحد و طراز نوین طبقه کارگر" تفاوت اساسی دارد. افراد و تشکلات در چنین اتحادی ضمن همکاری و فعالیت حول اشتراکات یادشده، استقلال و حق گرایش خود را حفظ می‌کنند. در واقع نه یک اتحاد عمل دموکراتیک است و نه یک ادغام ایدئولوژیک- حزبی. طبعاً ایجاد این " اتحاد بزرگ " هم مستلزم روشنگری و نقد دگم های گذشته است و هم مستلزم تدارک عملی وسیع . اما میتوان فعلا امر هماهنگی را با سازماندهی همکاریهای مشترک و سراسری نظیر : ایجاد رسانه های مشترک ، برگزاری سمینارها ، میتینگها و تظاهرات مشترک و نیز انتشار بیانییه ها و موضعگیریهای مشترک در قبال مسائل مهم روز و جنبش آغاز کرد تا به تدریج با ذوب شدن تدریجی یخهای بی اعتمادی و فرقه گرایی ، زمینه را برای پیشرویهایی بعدی فراهم کرد .

چپ انقلابی آزادیخواه ، در حال حاضر تنها با رسیدن به چنین درکی از اتحاد ، هماهنگی و همکاری است که می‌تواند شانس خود را برای گسترده کردن گفتمان چپ در جامعه امتحان کند والا همچون سال‌های گذشته در حواشی عالم سیاست باقی خواهد ماند. این چپ از لحاظ بازتاب مطالبات اجتماعی اکثریت مردم، تنها نیرویی است که می‌تواند از ماست مالی شدن اهداف ضداستبدادی- ضدسرمایه‌داری انقلاب نوین مردم ایران ایران جلوگیری کند ولی به دو شرط : اول دست شستن از فرقه‌گرایی و رسیدن به اتحاد، دوم مجهز شدن به قرانت رادیکال دموکرات از سوسیالیسم .

9- افشای بی‌امان همه نیروهای ارتجاعی و بورژوایی در طیف اپوزیسیون که به دلیل امکانات تاریخی- طبقاتی خویش دست به نقد شانس بیشتری برای به دست گرفتن رهبری مبارزات مردم و بنابراین به بی‌راهه بردن آن دارند. این گزینه‌های ارتجاعی عبارتند از:

الف. طیف سلطنت: اینان را باید در همه جا به خاطر " احمقانه و خانناانه" خواندن انقلاب عظیم 57 ، به خاطر تلاش برای استقرار یک حکومت موروثی یعنی احیای سلطه خاندان پهلوی (که در آن شاه اگر حکومت کند، مستبد است و اگر نکند زائد است!) به خاطر حراست از نظام بهره‌کشی سرمایه ، به خاطر مخالفت با خودحکومتی و

دموکراسی مشارکتی، به خاطر مخالفت با حق تعیین سرنوشت اقلیت‌های ملی ایران و دفاع از شوونیسم فارس و... نزد مردم ، مستدل و پیگیر افشا کرد و حمایت آن‌ها از پنجاه سال استبداد خاندان پهلوی و از جمله کودتای آمریکایی 28 مرداد و نیز غارت و خروج میلیاردها دلار از بیت‌المال در مقطع انقلاب بهمین را برملا کرد.

ب- طیف جمهوری خواهان پارلمانتاریست : این دسته‌بندی سیاسی، طیف متنوعی را تشکیل می‌دهد. در یک سوی آن سوسیال دموکرات‌ها و چپ رفرمیست ایستاده و در سویی دیگر آن " ملیون" و " دین باوران سکولار " ، با این همه در دو نکته اصلی اشتراک نظر دارند :

1- حفظ و تداوم نظام سرمایه‌داری در ایران

2- استقرار یک دموکراسی پارلمانی بورژوایی سکولار .

این طیف اگرچه در زمینه پاره‌ای از مطالبات دموکراتیک و مفاد جهان‌شمول حقوق بشر نظیر دولت سکولار، آزادی اندیشه، بیان و تشکل، حق رای همگانی، لغو شکنجه و اعدام و... با جنبش سوسیالیستی همسو هستند، اما به لحاظ اعتقاد به بهره‌کشی سرمایه و نابرابری‌های طبقاتی و بنابراین عدم اعتقاد به عدالت اجتماعی و برابری طبقاتی، به لحاظ ضدیت با حاکمیت کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت استثمار شونده جامعه و بالاخره به لحاظ زندانی کردن افق آزادی خواهی و دموکراسی طلبی مردم در چارچوب تنگ و ناقص دموکراسی لیبرالی و نیابتی، مخالف انقلاب اجتماعی محسوب شده و در صورت هرژمونی آن‌ها سیر تحولات جاری از حداکثر یک انقلاب سیاسی فراتر نخواهد رفت. بگذریم که بسیاری از نیروهای این طیف، در هراس از انقلاب اجتماعی ، در حال حاضر با سنگر گرفتن پشت ادعاهایی از قبیل : " عصر انقلابات به پایان رسیده " و یا " انقلاب مساوی با خشونت است " و ... حتی حاضر نیستند برای یک انقلاب سیاسی خشک و خالی جهت سرنگونی رژیم هم مبارزه کنند . بخشی از نیروهای این طیف نیز با چشم دوختن به مداخله خارجی ، خواستار تحریمهای اقتصادی کمرشکن و حتی حمله " حساب شده " نظامی هستند .

ج - چپ استالینیست : مشخصات عمده این طیف عبارتند از: درک اشتفته از حکومت شورایی و بی‌اعتقادی به حق رای همگانی و حق انتخاب بی‌چون و چرای همه شهروندان برای تعیین و تغییر یک نظام - بی‌اعتقادی به دموکراسی و آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی - بی‌اعتقادی بخشی از آن‌ها به لغو کامل مجازات اعدام و شکنجه- ساختارهای تشکیلاتی غیردموکراتیک و مبتنی بر کیش شخصیت- اعتقاد به الگوی شکست‌خورده " حزب دولت" و اعتقاد به ادغام دولت و ایدئولوژی- بی‌اعتقادی بخشی از آن‌ها به آزادی مذهب در کنار لامذهبی و از جمله آزادی پوشش- دفاع از الگوهای به شدت بوروکراتیک رایج در بلوک به‌اصطلاح سوسیالیستی سابق و بالاخره سکتاریسم و آنارشیزمی که در نهایت، راست، رژیم و بورژوازی از آن سود برده و می‌برد.

در یک جمع بندی فشرده میتوان گفت که برای جلوگیری از تکرار تراژدی شکست انقلاب بهمین، باید: با قرانتی رادیکال دموکراتیک، گفتمان چپ را سامان و گسترش داد، پیشروترین و ترقی‌خواهانه‌ترین افکار و اندیشه‌ها را در میان مردم تبلیغ و ترویج نمود، مبارزه برای آزادی را از مبارزه برای برابری (و بالعکس) جدا نمود، به تشکیلیابی متنوع کارگران و توده ها یاری رساند و با اراده ای تلفیق گشته از شور و شعور ، کمر به تحقق رویای بزرگ مردم کشورمان برای دستیابی به یک زندگی انسانی بست .

هرچه چپ ایران سریع‌تر و قاطع‌تر آستین همت بالا زند ، می‌توان به پیروزی انقلاب اجتماعی نوین امیدوار بود، در غیر این صورت، شکست یا بن بست آن حتمی است. پی بردن به این واقعیت تلخ، هیچ استعداد ویژه‌ای طلب نمی‌کند!



زیادها نخواهد ...

داغ دیده نمی دادند . چه مادران و پدرانی که حتی مجبور می شوند که برای تحویل گرفتن جسد سوراخ سوراخ شده عزیزانشان پول گلوله ها را بپردازند . و چه مادران و پدرانی که اجازه دفن فرزندانشان را در قبرستان عمومی نداشتند و بلاچار در حیاط خانه شان آنها را به خاک سپردند . سال 60 سال مقاومت قهرمانانه بود . چه بسیار قامت های افراشته ای که به خاک افتادند . آنها مرگ را به وحشت انداختند . هنوز خونهای ریخته شده خشک نشده بود که جلادان خون اشام در تابستان سال 67 پیش از 5 هزار زندانی در بند را به جوخه های اعدام سپردند . خمینی جام زهر نوشیده بود . می خواست همه را با خود همراه سازد . چند سالی از این اوضاع و احوال نگذشته بود که قتل های زنجیره ای از سوی حکومتیان سازماندهی می گردد و خون انسانهای بزرگی همچون محمد مختاری و محمد جعفر پوینده و دیگر روشنفکران بر ارزش این آب و خاک ریخته می شود . و حال در روزهای اخیر دوباره طناب دارشان براه افتاده است . براستی که روزی از تاریخ سی و یک ساله این جانان نبوده که با خون و کشتار همراه نباشد . و براستی که کارگران و زحمتکشان از چاله درآمدند و به جاه افتادند .

اما کارگران در این دوره سی و یک ساله با گرفتند :

1- که رهائی شان تنها بدست خودشان ممکن است . و برای کسب رهبری و هژمونی انقلاب راهی جز تشکل و آگاهی وجود ندارد . بدون تشکل شدن و کسب آگاهی طبقاتی در بهترین حالت به دنباله روان طبقات و افشار دیگر تبدیل خواهند شد . در انقلاب 57 با آنکه نقش حیاتی با اعتصاب سراسری خود داشتند ، نتوانستند به مرحله هدایت گری آن خود را ارتقا دهند . علت را باید در همین عدم تشکل و آگاهی جستجو کرد .

2- که انقلاب کار توده هاست . و چیزی قراردادی و اینکه از قبل توسط نخبه گان نسخه انقلاب نوشته شود و بعد بوجود آید نیست . و زمان آن را نمی توان تعیین نمود واز قبل تاریخ آن را اعلام کرد . و به یک دهه و یا چند دهه ربط داد . تا زمانیکه توده های مردم برائش شرایط سیاسی و اقتصادی به ضرورت آن نرسند و خواهان متلاشی کردن بالای ها نباشند و بالای ها در حکومت کردن ناتوان نگردند ، شرایط برای انقلاب مهیا نیست . و هر موقعیتی الزاماً نیز به انقلاب منتهی نخواهد شد . بلکه عوامل ذهنی و متشکل شدن نیز باید مهیا باشد .

3- که هر انقلابی در حین حال که می تواند دولت در قدرت را بزیر کشد ، بدین مفهوم نیست که به پیروزی دست یابد . نیروی برآمده از جنبش توده ای نیز می تواند بر علیه خواسته های مردم عمل کند . تجربه انقلاب 57 به اندازه کافی اثبات گر این ادعا است . نیروی که از درون مبارزات توده ای براساس سالیان طولانی شکل گرفت و بوجود آمد . از همان ابتدای به حکومت رسیدن ارتجاعیت مطلق قطب نمای حرکت او بود . بنابراین زمانی می توان از تداوم انقلاب سخن به میان آورد ، که نیروی در قدرت برای تحقق خواسته های انقلاب اقدام نمایند .

4- که جمهوری اسلامی به سادگی کنار نخواهد رفت . او برای حفظ بقا خود تا لحظه آخر خواهد جنگید . از اینرو انقلاب غیر فخر آمیز در ایران امروز غیر ممکن خواهد بود . آقبانی که از هم اکنون های و هوی شان گوش فلک را کر کرده و مردم را از بیکارگیری خشونت بر حذر می دارند . و هنوز هم امیدوارند که جمهوری اسلامی استحاله یابد و به یک دولت غیروابست فقیه تبدیل گردد . بسادگی تمام خصائل حیوانی و ضد بشری جمهوری اسلامی را به فراموشی می سپارند . بی جهت نیست که پس از شورش عظیم مردم در روزهای عاشورا و تاسوعا به دست و پا افتادند و می خواهند مبارزات مردم را در چهارچوب قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی زندانی کنند .

5- که جناح اصطلابیان برای انقلاب و خواسته های انقلاب نیست که با جناح احمدی نژاد در افتاده اند . بلکه برای حفظ نظام جمهوری اسلامی است . آنها اعتقاد دارند که با اصلاحاتی می توان جمهوری اسلامی را نجات داد . حال آنکه مردم سرنگونی کل نظام را می خواهند و این کار بدون انقلاب شدنی نیست . و در ایران امروز تحولات پایه ای و بنیادی لازم است .

6- که بدون دموکراسی توده ای و آزادی های سیاسی نخواهند توانست به سمت جلو و متحقق کردن خواسته های انقلاب و عدالت اجتماعی گامی بردارند . انقلاب بهمن اهمیت حیاتی این موضوع را به اثبات رساند .

کارگران و زحمتکشان و در یک کلام اکثریت توده های به تنگ آمده چنین تصور می کردند که دیگر تمام شده و پس از قرنهای دیکتاتوری را بجای گاه واقعی اش (زباله دان تاریخ) توانستند ببندازند و به سمت جامعه ای پیش خواهند رفت که همه نارسائی های سیاسی و اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی برطرف خواهد شد . آنها چنین تصور می کردند که دیگر نه دیکتاتوری خواهد بود و نه بیکاری و نه نداشتن سرپناه .

آنروزها رانمی توان از یاد برد!

نزدیکهای 6 بعد از ظهر همان روز پیام انقلاب از طرف گروه های سیاسی و شخصیت های مطرح آن روز از جمله خمینی جلاد خوانده شد . چنین تصور می شد که روزهای سخت سپری شده و زمان ساختن ایرانی دموکراتیک بر ویرانه های دیکتاتوری فرا رسیده است . مدت کوتاهی لازم بود تا کارگران و توده های مردمی که برای بدست آوردن دموکراسی و سوسیالیسم جنگیده بودند ، دریابند که نیروی بر آمده از قیام پیروزمند توده ای ، نیروی نیست که بتواند و بخواهد حتی یک قدم در جهت خواسته های برحق شان بردارد . تمام امید و آرزوی روزهای اول به ناامیدی و یاس تبدیل گردید . سه ماهی نگذشته بود که خمینی جلاد در صحبت با جمعی از دانشجویان اهواز در تاریخ 58/3/3 می گوید: " آنها که فریاد می زنند باید دموکراسی باشد ، این ها مسیروشان غلط است . مسیر ما نفت نیست . ملی کردن نفت پیش ما مطرح نیست . ما اسلام می خواهیم . " و نیز در پیام دیگری میگوید : " در انقلابی که در ایران حاصل شد در سرتاسر این مملکت فریاد مردم این بود که ما اسلام می خواهیم . این مردم قیام نکردند که مملکتشان دموکراسی باشد . " و نیز " به آنها که از دموکراسی حرف می زنند گوش ندهید ، آنها با اسلام مخالفند . می خواهند ملت را از مسیر خودش منحرف کنند . ما قلمهای مسموم ، آنها را که صحبت ملی و دموکراتیک و اینها می کنند می شکنیم . " آنها که به اسم دمکرات می خواهند مملکت را به فساد و تباهی بکشند ، این ها باید سرکوب شوند . ملت آنها را سرکوب خواهد کرد . کاری نکنید که باب غضب باز شود . " این عده سرطانی را باید از جامعه دور کرد و دور کردنش هم این است که اعدامش کنند . " هیچ گونه ترحمی در مورد آنها مورد ندارد . "

همه این پیام ها در همان روزها و ماه های اول انقلاب داده شد . قداره بندان خمینی برای اجرای فتوای رهبر در سراسر ایران براه افتادند . دستاورد های روزهای انقلاب یکی پس از دیگری گرفته شد . دستگیری های خیابانی شروع می شود . و دوباره زندانها از مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم پر می گردد . مقاومت قهرمانانه مردم کردستان به خاک و خون کشیده می شود . و شوراهای دهقانی ترکمن صحرا و رهبران شان را از بین می برند . شوراهای کارگری و شوراهای محلات بیرون آمده از دل قیام سرکوب می شود . و بجایش شوراهای اسلامی را می نشانند . و خمینی جلاد می گوید : " اینها مثل خر همه چیزشان اقتصاد است ، همه چیزش علوفه ای است که میخورد ، این مردم برای خربزه قیام نکردند که ارزان بشود برای اسلام قیام کردند . " و آن شد که هر روز وضعیت مردم بدتر از روز قبل می شود . و دیگر حتی امید های که بشکل بسیار ضعیفش در دل های مردم وجود داشت از بین می رود . روزهای سخت تری در پیش بود . جنگ ارتجاعی از سوی این جانان ضد بشری سازماندهی می گردد ، دهها و صدها هزار نفر از فرزندان این آب و خاک در جبهه های جنگ گشته می شوند و صد ها هزار معلول و آواره جنگی بر جای گذاشته می شود . در چنین اوضاع و احوالی سال 60 ، سال خون ، سال کشتار دختران و پسران ، مادران و پدران از راه می رسد . روزانه تعداد بیشمار از تظاهرکنندگان خیابانی را دستگیر می کنند و در محاکمات ده دقیقه به اعدام محکوم می کنند ویا روانه سياهچالها می سازند . هر صدای مخالف و اعتراضی را با گلوله پاسخ می دهند . آنها حتی به نزدیکان شان نیز رحم نمی کنند . بدترین شکنجه های قرون وسطای را آزمایش می کنند ، دختران زندانی را قبل از اعدام تجاوز می کنند . روزانه صدها نام را در روزنامه های دولتی شان منعکس می کنند . آنها هدف شان رعب و وحشت بود . نشانی محل دفن بهترین فرزندان این آب و خاک را به مادران

علیه مجازات

راه نباید از هیچ تلاشی فرو گذار کرد و تسلیم ارباب شد. با حضور گسترده و مداوم خود در خیابان ها ، هم بستگی با خانواده های قربانیان و دستگیر شدگان اخیر و جلب حمایت بین المللی ، سعی در برابر اعدام های بیشتر ایجاد کنیم. اما در کنار این وظیفه عاجل و وظیفه خطیری دیگری هم به عهده داریم!.

لغو مجازات اعدام بدون هیچ گونه قید و شرطی.

چرا که در شرایطی که مجازات اعدام به عنوان مجازاتی قرون وسطانی در اکثر کشورها بر اثر مبارزه پی گیر آزادی خواهان لغو شده است، ایران یکی از کشورهایی است که انسان ها را اعدام ، قتل عام و کشتار می کند و در این راه هیچ حد و مرزی را نمی شناسد. اعدام کودکان زیر 18 سال، زنان حامله، افراد مسن و مریض و..... در حکومت دینی امری مجاز است. آنجا که دین و دولت به هم آمیخته می شود شکنجه، تجاوز و اعدام مقدس انگاشته شده و برای حکومت کردن امری ضروری.

زندانی کردن، شکنجه، تجاوز و اعدام دگراندیشان و آزادی خواهان ، نشان دهنده درجه نا مشروع بودن این حکومت است . اما ظرفیت سرکوب و میزبان خشونت رژیم اسلامی نشان داده است که هر زمانی که جامعه نسبت به این خشونت ها بی تفاوت بوده است حکومت در این راه بی هیچ مانعی پیش رفته است. پس بر ما است که بعد از سال ها تجربه و متحمل شدن خسارت فراوان بر پیکر جامعه مان به دفاع از حق حیات انسان ها بپردازیم و اجازه ندهیم که هیچ حکومت و قدرتی این حق را از ما بگیرد. بنابراین:

مبارزه برای لغو مجازات اعدام از همین امروز !

06- 02- 2012

پیام تسلیت در باره درگذشت رفیق یار خسرشاهی

با کمال تأسف با خبر شدیم که رفیق بدالله خسرشاهی از رزمندگان قدیمی جنبش کارگری ایران بامداد روز پنجشنبه در بیمارستانی در لندن درگذشت . وی هم در دوره استبداد سلطنتی و هم در دوره استبداد جمهوری اسلامی در صفوف جنبش کارگری و برای آزادی و برابری مبارزه میکرد و در هر دو رژیم سال ها در زندان بسر برد.

بدالله خسرشاهی قبل از انقلاب از جمله فعالین سندیکایی کارگران نفت بود و در سال 1349 به عنوان نماینده کارگران پالایشگاه تهران و در سال 1351 به عنوان دبیر سندیکای پالایشگاه تهران انتخاب شد. بدالله که در سال 1357 در اثر جنبش انقلابی مردم ایران همراه با زندانیان سیاسی دیگر از زندان ستمشاهی آزاد شده بود به فعالیت خود در صفوف جنبش کارگری ایران ادامه داد و پس از انقلاب که شورای سراسری کارکنان شرکت نفت شکل گرفت یکی از نمایندگان منتخب کارگران در این شورا بود. اما حکومت اسلامی که تشکل های مستقل کارگران و زحمتکش را و بویژه در صنایع کلیدی تحمل نمیکرد در سال 1361 شورای کارکنان صنعت نفت را منحل اعلام کرد و نمایندگان منتخب کارگران و از جمله بدالله را به زندان افکند.

بدالله خسرشاهی در سال 1365 پس از آزادی از زندان ناچار به ترک ایران شد. اما در تبعید همچنان به مبارزه خود ادامه داد و تا پایان حیات پیگیرانه در حمایت از جنبش کارگری ایران فعالانه تلاش کرد.

ما فقدان تأسف بار بدالله خسرشاهی را به همه فعالان جنبش کارگری و رفقای هم رزم او و خانواده عزیز و همه دوستان و آشنایان او تسلیت میگوییم .

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

4 فروردین 2010 - 15 بهمن 1388

اندکی تامل بر این رویدادها به خوبی نمایا نگر وحشت جمهوری اسلامی از حضور مردم در خیابان ها در آستانه 22 بهمن است. از این رو تنها راه باقی مانده بر ای رژیم ، سعی در ارباب هر چه بیشتر آنها است . هراس و شاید شکاف انداختن در جنبش مردمی . پیامی به مردم که اگر به خیابان بیاید زندان شکنجه و مرگ در انتظار شماست.

اما آیا مردم ما با زندان ، شکنجه ، اعدام و کشتار ناآشنا نیستند!؟

نگاهی گذارا به تاریخ سی سال گذشته ایران نشان می دهد که جمهوری اسلامی از همان فردای قیام مردمی با بر پایه حکومت ایدئولوژیک، تکلیف خود را با هر گونه دگر اندیشی روشن کرده و برای تثبیت قدرت خود هر گونه سرکوب را مجاز شمرده است.

سرکوب خونین کردستان و ترکمن صحرا در " بهار آزادی " از اولین هدیه های جمهوری اسلامی به خواسته های مشروع خلق های ستمدیده این دیار بود.

در سال 60 تثبیت به هر قیمت ، خود را در دستگیری ، زندانی کردن ها و اعدام ها ی مخالفین سیاسی و مدافعین آزادی نشان داد. در این سال رژیم اسلامی علاوه بر کشتارهای خیابانی ، در زندان ها ی سر تا سر کشور روزانه صد ها نفر را اعدام کرده و برای ایجاد ارباب اسامی آنها را در رسانه های رسمی کشور اعلام میکرد. در مواردی جسدهای تیرباران شدگان را به خانواده آنها تحویل می داد . البته پس از گرفتن پول تیر.

در سال 67 رژیم به کشتار زندانیان سیاسی دست زد. زندانیانی که هیچ کدام محکوم به مرگ نبوده و حتی با قانون خود جمهوری اسلامی هم به چند سال حبس محکوم و یا اساسا محکومیت آنها سپری شده و در انتظار آزادی بسر میبردند. و این چنین در فاصله دو تا سه ماه هزاران زندانی سیاسی قتل عام شدند. رژیم با نشان دادن ظرفیت خود در کشتار جمعی در سال 67 بر این باور بود که می تواند در جامعه بحران زده پس از جنگ آرامش ایجاد کند و بی دردسر به فرمانروایی خود بر جامعه ادامه دهد.

اما حرکت های بعدی و به خصوص جنبش اخیر مردمی نشان داد که کشتار برای هراس افکندن و در نتیجه جلوگیری از بروز جنبش های مردمی جز در مقاطعی کوتاه هرگز کارساز نبوده و نیست . امروز مردم و به خصوص نسل جوان توان و جرات خود را باز یافته و در مقابل حکومت دینی ایستاده و خواسته های به حق خود را بی هیچ هراسی طلب می کنند. در این شرایط رژیم که پایه های حکومت خود را لرزان می بیند چاره ای جز به راه اندازی ماشین سرکوب خود ندارد. اما غافل از این که جمهوری اسلامی با مردمی روبرو است که در طی سی سال گذشته از ابتدای ترین حقوق خود محروم بوده اند . حق حیات، حق آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی تشکل ، آزادی پوشش، آزادی رفت و آمد و..... در این سال ها به هر بهانه و به بارزترین شکلی مورد تعرض قرار گرفته و فضای جامعه هر روز به سمت خفقان بیشتر پیش رفته است. در حوزه اقتصادی ، وضعیت معیشتی بخش عظیمی از مردم و به خصوص اقشار زحمتکش جامعه ، در طی این سال ها به وخامت گراییده است. در چنین شرایطی طبیعی است که مردم به جان آمده پس از کودتای حکومتی 22 خرداد به خیابان ها بریزند و از هیچ نهراسند و نشان دهند که دیگر حکومت دینی نمی خواهند؛ که دیگر می خواهند خود بر سر نوشت خود حاکم باشند. جمهوری اسلامی که حیات خود را در خطر می بیند تنها راه نجات خود را در سرکوب هر چه بیشتر می داند. در همین راستا است که به خصوص در آستانه 22 بهمن به دستگیریها ی گسترده و اعدام ها روی آورده است. طبیعی است که در این شرایط وظیفه عاجل ما تلاش برای جلوگیری از اعدام و دستگیری عزیزانمان است . در این